

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث براءت به مناسبتی مسئله به اینجا کشیده شد که نسبت داده شده در این مسئله تنبیه اول براءت، متعرض به یک مناسبتی فرع اصالت متعرض اصالت عدم التزکیه شدند. و به یک مناسبتی کشید به کلام شهید ثانی که در لحم مشکوک در شبهات حکمیه، مثل حیوانی که متولد از حلال و حرام باشد، ایشان حکم کردند به حرمت لحم و به طهارتش.

خب عرض کردیم این خلاف مشهور بین علماست. و لذا این به این مناسبت اینجا در این تنبیه براءت هم متعرض کلام ایشان شدند. با اینکه خب ربطی هم ندارد. لکن این کلام را گفتیم بعد حالا به یک جایی برسانیم تمام بشود.

از به قول مرحوم نائینی الشارح روضه، مطلبی را ایشان نقل می کنند درباره توجیه این کلام. ما دیروز متعرض شدیم و آن نکته فنی که در کلام بود، این بود در جایی که تخصیص بخورد یک حکمی و معلق بشود بر یک امر وجودی، باید احراز آن امر وجودی بشود. اگر احراز نشد، دیگر به اصطلاح همان حکم کلی برگردیم. این خلاصه کلامی بود که عرض کردیم.

و گفتیم که مرحوم استاد این را هم به مرحوم نائینی نسبت دادند در بعضی جاها و در این مسئله، حالا این مسئله که خصوص ما نحن فیه است؛ اما به طور کلی. البته خود مرحوم نائینی هم فرمودند که این مسئله مقام دیگری دارد آقا ضیاء هم نقل کردند کلام ایشان را که مقام دیگری دارد.

و این را ما یک توضیحی دادیم به مناسبت گفتیم روشن بشود.

در کلام شارح فی الروضه اسمش آمده به عنوان ملازمه عرفیه. حاشیه آقا ضیاء را هم خواندیم که ایشان می گفت ملازمه عرفیه ثابت نیست. و انصافا کلام خالی از ابهام نیست. یک توجیهی به ذهن خود ما می رسد، نه اینکه حالا بگوییم مراد شارح روضه این باشد. توجیهی که با این کلمه ملازمه عرفیه روشن بشود. عرض کنم برای روشن شدن آن مطلب من این نکته را چون اخیرا هم در بحث قبل از تعطیل، در خلال کلمات عرض کردیم، باز دو مرتبه یک توضیح مختصری را عرض کنم و مطلب را تمام کنیم.

عرض کردیم در مثل این روایت که المرأة تقدم الی خمسين سنة الا ان تكون امرأة من قریش، یک بحث معروفی است که اگر زنی مشکوک القرشیه شد، آیا حکمش همان پنجاه سال است، بر می گردیم به عام یا نه، چون احراز قرشیه که نشده، مثلا لا اقل احتیاط بکنیم.

عرض کردیم در امثال این جور مقامات، حالا این یک مثال است. مثال هایش در فقه هم هست. در امثال این مقامات، یک تصویری هست که حکم زن که مشکوک القرشیه هست، اینجا رجوع به خمسین سنه است، رجوع به عام است. و عرض کردیم که برای این مطلب سه جور می شود به اصطلاح تصویر دلیل کرد. یک، همان قاعده ای که عرض کردیم در شبهات مصداقیه مخصص رجوع به عام بشود. چون امرأه قرشیه خارج شده اینجا شبهه مصداقی مخصص است. چون گفت المرأة تقدم الى خمسين، خب این که زن که زن است. قرشی بودنش مشکوک است، پس بگوییم این خانم همان طور که به عموم تقدم الى خمسين سنه.

عرض کردیم در کلمات متأخرین اصول ما مثل مرحوم نائینی و دیگران، آفاضلیاء و مرحوم استاد و دیگران، آمده که جای رجوع به عام نیست. و عرض کردیم یک مواردی هم در عروه هست که ظاهرش همین طور است. که صاحب عروه رجوع به عام کرده و مرحوم استاد اشکال کردند. چاپ شده در تقریرات ایشان در آن موارد. که حق این است که صاحب عروه قائل به رجوع به عام نیست. عرض کردیم نه، صاحب عروه قائل است. از قائلین به کسانی که رجوع به عام می شود صاحب عروه است. توضیحاتش گذشت دیگر تکرار نمی کنیم.

و این بحث شاید همان رایج بین اهل سنت و بین رایج بین قدمای اصحاب ما هم همین باشد که رجوع به عام بشود. مثل مثلاً بگوید اکرم العلماء الا الفساق منهم؛ و زید مسلم عالم هست، فاسق بودنش مشکوک است به لحاظ شبهه مصداقی. مثلاً یک کلامی از او صادر شده، احتمالاً غیبت حرام باشد، احتمالاً غیبت مجاز باشد. شبهه مصداقی فاسق نه شبهه مفهومی. در شبهه مصداقی، یعنی عالم بودنش احراز شده، فاسق بودنش احراز نشده. اینجا گفتند بر می گردیم به اکرم العلماء. به عام بر می گردیم. عالم که عالم است، فاسق بودنش هم که احراز نشده، پس یجب اکرام. این همان بحث معروفی که در شبهات مصداقی خاص به عام بر می گردیم. عرض کردیم متأخرین اصولی ما مثل مرحوم آقای نائینی و آفاضلیاء و دیگران و خود مرحوم استاد، و صحیح هم همین است. اشکال کردند که به عام بر نمی گردد. من این توضیح را چند بار عرض کردم. در اصطلاح اصولی ها عام عبارت از آن قاعده، یعنی آن عنوان کلی حالا به نحو ظاهر به افراد که عام است یا ناظر به طبیعت که مطلق است. آن عنوان کلی و قاعده عامی و قاعده کلی که ذکر بشود یعنی عموم، مرادشان از عموم، برای به عنوان ضرب قاعده کلیه، و رفع شک در موارد شک. این اصولاً یک ضابطه کلی است.

انما الکلام در اصول چه شک هایی را ما با عام بر می داریم. دقت می کنید؟ این بحث های اصول که شما در مبحث عام و خاص می بینید ناظر به این است. مثلاً اگر شک کردید زید عالم است یا نه، اکرم کل عالم می گویند این شک را بر نمی دارد. شبهه مصداقی خود عام را بر نمی دارد. این بحث در اصول به این عنوان مطرح است؛ چه شک هایی با عام برداشته می شود. به طور کلی.

مثلا اگر شک کردید در شبهه مصداقيه مخصص، این را با عام می توانیم بر داریم یا نه؟ همین جا، اکرم کل عالم الا الفساق منهم، می توانیم در جایی که عالم هست، لکن فسق او احراز نشده، به خاطر اینکه عملی از او صادر شده، نمی دانیم حرام است یا حرام نیست، شبهه مصداقی. قدامی اصولی می گفتند این شک را با عام بر می داریم. الان متأخرین اصول شیعه معتقدند این شک را با عام نمی شود برداشت. توضیحش در بحث عام گذشت. در خلال بحث امروز هم اشاره ای بشود روشن می شود.

پس مبنای اول که ما اگر در زن شک کردیم قرشی هست یا نه، شبهه مصداقيه بر گردیم به عام، بگوییم هذه المرأة به اصطلاح حیضش تا خمسين سنه. آن عامی که بود. این راه اول. راه دوم که این هم اجمالا در کلمات قدما سنتا و شیعتا و متأخرین، این دیگر تا متأخرین هم کشیده شده. این آمده و آن تمسک به استصحاب عدم ازلی. مثلا می گوییم هذه المرأة لم تكن في الاصل قرشیه الان هم به اصطلاح قرشی است. این همین استصحاب عدم ازلی. یا لم تكن هناك امرأة قرشیه، چون عدم ازلی یا به نحو عدم محمولی است؛ که بگوییم زن قرشی نبود الان هم نیست. یا به نحو عدم نعتی است؛ بگوییم این زن قرشی نبود. چون خب اشکالشان این است دیگر، اگر به نحو عدم محمولی باشد، مثلا بگوییم زن قرشی نبود. خیلی خب. پس این زن قرشی نیست مثل مثبت. اگر بگوییم این زن قرشی نبود، این حالت سابقه ندارد. این اشکال کسانی که این استصحاب را جاری نمی کنند مثل مرحوم نائینی. نائینی استصحاب را جاری نمی کند.

اما در مقابل عده ای جاری می کنند؛ حالا با تفاسیری که دارد که من نمی خواهم وارد تفاسیرش بشوم. بعضی بالخصوص همان اولی، عدم محمولی را جاری می دانند، می گویند در مقام کافی است، عدم محمولی کافی است. بعضی می گویند نه حتی عدم نعتی هم، مثل مرحوم آقای حکیم در حقایق الاصول و مرحوم آقا ضیاء. مرحوم آقا ضیاء هم یک تفصیلی دارد. لکن اجمالا قائل است به جریان استصحاب عدم نعتی.

پس یک راه هم این است. بگوییم هذه امرأة لیست قرشیه؛ این لیست قرشیه را به اصل درست بکنیم. پس امرأة لیست قرشیه، تقدم الی خمسين؛ روشن شد؟ این هم راه دوم. نتیجه اش با اولی یکی شد. که تقدم الی خمسين.

لکن عرض کردیم این مشکلات دارد این استصحاب عدم ازلی مشکلات دارد این استصحاب عدم ازلی مشکلات دارد دیگر حالا توضیحش و توضیح جهاتش را، چون جهات خیلی مختلفی بحث دارد. شبهات، یعنی مورد به اصطلاح بحث مصداقی دارد هم بحث کبروی دارد، کلی دارد، و بحث های خاص خودش.

خب این هم راه دوم. این راه دوم. متعارف در کلمات همین دو تا راه است. یا رجوع به عام یا رجوع به اصل موضوعی. به قول مرحوم آقا ضیاء در اینجا. مرادش از اصل موضوعی استصحاب عدم ازلی. این هم راه دوم.

راه سوم همین راهی است که الان از ظواهر کلمات نائینی در اینجا ظاهر می شود که عرض کردم آقای خویی هم به ایشان نسبت داده و اینجا ایشان ما از نائینی، من هم از مرحوم استادمان آقای بجنوردی شنیدم، نمی دانم آیا واقعا بنا داشتند نائینی به این یا نه.

خلاصه وجه سوم که ایشان از شارح روضه نقل می کند با مجموعه کلمات ایشان راهش این است؛ اگر گفت المرأة تقدم الى خمسين سنة الا ان تكون امرأة من قریش، یعنی الا امرأة احرز انها من قریش؛ خوب دقت کنید. این اسمش را گذاشتند ملازمه ظاهریه. هر جا که تخصیص آمد مراد این است که آن عنوان احراز بشود. اما اگر شک کردیم نه. که عرض کردم ملازمه هم ما درست نمی دانیم، در بحث اشاره کردم. این مرحوم نائینی این طور. لذا مرحوم آقا ضیاء هم اشکال می کند که این ملازمه است و چه ملازمه عرفی است. آن می گوید ملازمه عرفی است. وقتی آمد روی عنوان قرشی یعنی باید احراز بشود. احراز نشد حکم بار نمی شود. خوب دقت بکنید. این احراز و عدم احراز، تقریبا این جور می شود. کأنما اگر گفت المرأة تقدم الى، مرأه یعنی مرأه واقعیه. الا ان تكون امرأة من قریش یعنی احرازی است. خب اشکال می کنند چه فرقی می کند آن مرأه ای که در اول بود با آن قرشی که در بعد بود هر دو یکی است. اگر اولی معنای واقعی است، دومی هم به معنای واقعی است. چطور می شود یکی احراز بشود یکی واقعی. این اشکال را آقای خویی هم دارد یک جایی به مرحوم نائینی.

حالا ما اگر این را راه سوم بگیریم، خوب روشن شد؟ پس این یک راه سوم شد که ما بگوییم این زن خون تا پنجاه سالگی می بیند. راه اول رجوع به عام بود؛ راه دوم رجوع به اصل موضوعی بود که استصحاب عدم ازلی باشد در ما نحن فیه. راه سوم هم استظهار این قاعده عرفی که عرف این جور می فهمد. اگر احراز شد انها من قریش، این تا شصت سالگی مثلا؛ احراز نشد پنجاه سالگی.

س: این احراز امر وجوبی همان تقریب رجوع به عام است دیگر

ج: احسنت ما هم اشکالمان به مرحوم نائینی است و به آقا ضیاء. آن که من حالا مقدمه را گفتم که دیگر انشاء الله، من معتقدم آن ملازمه ظاهریه که ایشان گفته، حالا من نمی دانم در ذهن، چون من شارح روضه را فعلا پیدا نکردم اصل عبارات را، عرض کردم اول خیال می کردیم مال مرحوم آقا جمال خوانساری محقق خوانساری است، لکن مراجعه کردم در حاشیه ایشان نبود، شاید جای دیگر است. نمی دانم حالا آن لمعه چاپ قدیم هم پیش من است، پیدایش نکردم که ببینم شاید در حواشی لمعه کسی گفته.

س: حاج آقا ظاهر فاضل هندی است

ج: در کشف اللثام؟

س: المناجیح السویه فی شرح الروضه البهیة

ج: شاید، می گویم چون اینهایی که من داشتم که پیدا نکردم. عبارتش را دیدید؟

س: بله همین عبارت را

ج: بیاورید بخوانید. چون من گفتم عبارتی که ما می خوانیم ممکن است چیز دیگری بفهمیم غیر از آن که نائینی فهمیده است.

س: در خود مناهج نیست، شیخ این عبارت را از شارح روضه نقل کرده

ج: شیخ انصاری؟

س: بله، اوسع ۱۲: ۱۳ نوشته شارح روضه ای فاضل الهندی فی المناهج السویه؛

ج: حالا به هر حال چون پیدا نکردم.

به هر حال آن که من احتمال می دهم این عبارات را من فهمم غیر از این است که مرحوم نائینی و آقاضیاء فهمیدند. حالا عرض می کنم من نسبت نمی دهم چون این فهم خودم است. من فکر می کنم در ذهن آن آقای که این مطلب را گفته، این همان مطلب اول است. رجوع به عام است. که به ذهن این آقا ابتدائاً خطور کرده. یعنی به عبارت اخیری ایشان می خواهد این طور بگوید، چون عام یک قاعده کلی است که ضرب شده برای رجوع به آن در موارد شک و رفع شک. مرادش هم از ملازمه عرفی به نظر من در ذهنش این بوده. ایشان می گوید وقتی گفت المرأة تقدم الى خمسين سنة، خب طبيعنا الا ان تكون امرأة من قریش خب سه حالت می شود دیگر؛ یا قطعاً قرشی نیست، یا قطعاً قرشی است، یا مشکوک است. خوب دقت بکنید.

ایشان می خواهد بگوید وقتی قرشیه را خارج کرد، خوب دقت بکنید، چون آنجایی که قطعاً قرشی نیست که خب وارد عام می شود. این جای بحث نیست. آن جایی که قطعاً قرشی است وارد خاص می شود. می ماند صورت مشکوک؛ می گوید صورت مشکوک هم چون عام هست با عام رفعش می کنیم.

پس بنابراین چون بنا بر این است که شک را به عام مراجعه بکنیم، پس عرف می فهمد مراد الا ان تكون امرأة من قریش یعنی الا من احرز انها قرشیه، خوب دقت بکنید این ملازمه عرفیه، دقت کردید؟ ملازمه اش به این معنا؛ چون مشکوک طبق قاعده به عام بر می گردد. این مال

مشکوک. این طور است دیگر، یعنی در ذهنیت ایشان این بوده که مشکوک به عام بر می گردد. می ماند این که احرز، پس می فهمیم وقتی گفت الا ان تكون امرأة من قریش، چون هر جایی که، مثلاً اگر گفت اذا اکرم العلماء، معنای عام چیست؟ یعنی این عنوان تمام علماء را شامل می شود. یکی از اقسام علماء مشکوک الفاسقیه است. آنها را هم شامل می شود. وقتی گفت الا الفساق خصوص محرز الفاسقیه خارج می شود. دقت فرمودید؟ یعنی آن که احراز شده فاسق است خارج می شود. چرا؟ چون آن که مشکوک است در علما وارد است. اکرم کل عالم. چون هدف از، همین که این نکته را عرض کردم، رفع شک است. و این نکته ای است خیلی لطیف است. دقت بکنید. ما عرض کردیم بهترین کلام در اثبات مطلب اخباری ها در عدم رجوع به عموم کتاب و اطلاقات کتاب، این وجه است، این نکته فنی این است. یعنی اخباری ها می توانند بگویند که عمومات کتابی، عمومات لفظی هستند، خوب دقت بکنید، اما عمومات قانونی نیستند. توجه بکنید. مثلاً اوفوا بالعقود، عقود جمع است، جمع معلای به لام، مفید عموم است. این عموم لفظی هست، اما عموم قانونی نیست. مراد از عموم قانونی آن قاعده کلی که برای رفع شک باشد. این اصلاً تشریعش برای رفع شک نیست. این ناظر به خود عقد است. به قول آقایان در مقام تشریع است، در مقام بیان نیست. دقت بکنید. این بهترین وجه برای کلمات اخباری ها است. چون خیلی به علمای اصولی اشکال کردند. بهترین وجهش هم در حقیقت همین است. یعنی این نیامده که اگر عقد بیمه مثلاً، قرارداد بیمه مشکوک شد، اوفوا بالعقود بخواهد آن را حل بکند. اصلاً ناظر به موارد شک نیست.

پس ما خوب دقت کنید، یک عموم لفظی داریم، یک عموم قانونی. ما در اصول بحث هایمان روی عموم قانونی است نه عموم لفظی. و این که در اصول هم عده ای منکر عموم شدند ناظر به این بگیریم. حالا منکر، عده ای منکر شدند ظاهراً به قضایای حقیقیه هم می خورد، به قضایای واقعی. حقیقی یعنی واقعی، نه حقیقی اصطلاحی.

علی ای حال کیف ما کان پس دقت بکنید. این که می گوید اکرم کل عالم، این عموم قانونی است. چون عموم قانونی است، ناظر به رفع شک است. یعنی هر کسی که علم او احراز شد، ببینید، علم او احراز شد عالم است. یک قیدی دارد، احتمال می دهیم عام او را نگیرد، نه شامل می شود. مثلاً این آقا عالم هست، یک مشکل دارد، مشکوک الفسق است. خب این جزء افراد عالم است. اکرم کل عالم شامل می شود.

و من فکر می کنم مراد این آقا در مسئله این که فرمودند به اینکه به اصطلاح ملازمه عرفیه، مرادش از ملازمه عرفیه این است. یعنی چون در عرف به اصطلاح قانونی برای موارد شک رجوع به عام می شود، پس مراد این می شود؛ اکرم کل عالم الا الفساق، یعنی من احرزانه فاسق. به ضمیمه آن نکته. روشن شد؟ به ضمیمه آن نکته.

و لذا آفاضیاء می گوید این ملازمه ثابت نیست. راست هم می گوید. من فکر می کنم اصلا بد فهمیده شده آن عبارت. یا آن آقا درست نتوانسته، حالا به هر حال من نسبت به بزرگان همیشه با احترام مراعات می کنیم، نمی دانم حالا چه جوری. من احتمال خودم می دهم در آن عبارت، دیروز هم اشاره کردم که این ملازمه اصلا روشن نیست چیست. اما با این تقریبی که من گفتم ملازمه واضح شد. چون آن می گوید موارد شک به عام بر می گردیم. درست هم هست. می ماند پس موردی که احرار بشود فاسق است. اگر احرار شده فاسق نیست که قطعا به عام بر می گردد. شک هم که قاعداً به عام بر می گردیم. پس مراد اکرم کل عالم الا الفساق یعنی الا من احرز فسقه. حرف بدی هم نیست دیگر. خیلی آن منکری اول را ندارد. این در حقیقت همان قاعده کلی اصولی هاست که به عام بر می گردد. سر رجوع به عام را بیان کرده است.

پس این در این تقسیم بندی که من الان عرض کردم رأی سوم نشد. همان اول است. پس در حقیقت دو نکته هست برای اینکه این خانم به اصطلاح تا پنجاه سالگی حکم به حیضش بکنند. یکی رجوع به عام، یکی هم به اصل موضوعی، استصحاب عدم ازلی. روشن شد؟ سومی نیست. ظاهر عبارت مرحوم استاد یک سومی پیدا کردند. عرض کردم مرحوم استاد در مستند، حالا یادم نیست در کدام جلد است، در باب نکاح بود. ظاهراً یک وجه سومی را قرار دادند. استفاده کردند که اگر تخصیص آمد یعنی احرز. آفاضیاء هم اشکال می کند که این چه ملازمه ای است. ظاهرش که واقع است. خود آقای خوئی هم اشکال می کنند که این ظاهرش واقع است. و حق هم همین است. وقتی گفت المرأه کسی که واقعا زن است. الا ان تكون امرأة من قریش، کسی که واقعا قریشی است. ظاهرش همین طور است خب. نه اینکه ۲۰:۰۸ ظاهر مطلب که همین است.

لذا نتیجتاً چون ما راهی نداریم برای اینکه این مشکوک را ملحق بکنیم به غیر قرشی، رجوع به عام هم درست نیست، لذا باید احتیاط بکنیم. پس سر کسانی که قائل به احتیاط هستند، سرش این است؛ اگر قائل به رجوع به عام باشیم، همان پنجاه سال می شود، استصحاب عدم ازلی را جاری کنیم باز پنجاه سال می شود. هر دو مشکل پیدا کرد، قاعداً باید احتیاط بکنند. زنی که شبهه دارد قرشی باشد واقعا، طبق قاعده باید احتیاط بکنند. این وجه سوم، وجه مستقلی نیست. این راجع به شرح این مطلب.

آن وقت در ما نحن فیه هم دیروز عرض کردیم مرحوم آقای نائینی یک تقریبی کردند در انطباق این. فکرمی کنم آن تقریبی هم که مرحوم نائینی کرده درست نباشد. مراد شهید ثانی عملاً بالاصل فیهما، مراد از اصل همین اصالة العموم است. مرادش این است. و اصالة العموم هم تقریبش این است؛ مرحوم شهید ثانی می خواهد بگوید یک اصل کلی داریم. ایشان در قواعد تصریح می کند اصالة الحرمة فی اللحوم. عرض کردیم این اصالة الحرمة ثابت نیست. حالا خیلی خب بنابر اینکه یک اصالة الحرمة فی اللحوم داشته باشیم، ایشان این جور می گوید: این حیوانی که متولد از حیوانین است، نسبت به اکلش اصالة الحرمة فی اللحوم اقتضاء می کند که حرام باشد. بله، دلیل آمد گوسفند خارج است و این هم مشکوک است که گوسفند باشد. آن وقت می ماند با استصحاب عدم کونه کلباً مثلاً، یا عدم کونه خنزیراً؛ این هم استصحاب عدم ازلی جاری نمی داند. لذا ایشان در حقیقت به عام بر می گردد. پس چون اصل اولی حرمت است، این، گوسفند خارج است. این هم احراز نشده گوسفند است. پس بر می گردیم به اصل اولی و حرمت لحم.

اما نسبت به طهارت چون اصل اولی طهارت لحم است با اجرای تزکیه. اصل اولی این است. اگر شما اجرای تزکیه کردید، هر حیوانی ولو شیر، گرگ، هر حیوانی باشد، حتی موش مثلاً، اگر شما تزکیه کردید، گوشت آن پاک است، البته حرمت اکل هم دارد. پس ما یک قاعده کبروی داریم، هر حیوانی که جرت علیه التزکیه، این طاهر است الا خنزیر. اینجا هم احراز خنزیر نشده، پس طبق قاعده حکم می کنیم به طهارت این گوشت. من فکرمی کنم مرحوم شهید ثانی نظر مبارکش این است. البته آقای خویی جور دیگر معنا کردند. احتمالات دیگر هم دادیم ما در عبارات شهید ثانی. من فکرمی کنم خود من نظر شهید ثانی این است. خود نظر مبارک شهید ثانی، این باشد. ما دو تا عام داریم، یکی الاصل حرمة اللحوم الا مثل عنوان شائیت؛ آن وقت اینجا عنوان شائیت احراز نشده پس می گوئیم حرام. الاصل طهارة اللحم اذا جرت علیه التزکیه الا اذا كان کلباً او خنزیراً، اینجا هم خنزیرت احراز نشده، پس حکم به طهارت می کنیم. روشن شد؟ در یک نتیجه اش می شود حرمت، یکی می شود طهارت.

من فکرمی کنم نظر شهید ثانی این است. اصلاً نظر شهید ثانی قدس الله سره به فکر خودم البته عرض کردم. مرحوم استاد خب احتمال دیگر دادند. و راه های دیگر هم تقدم الکلام. به نظرم می آید نظر مبارک ایشان این باشد.

و اما در شبهه موضوعیه؛ عرض کردم شبهه موضوعیه را اهل سنت هم دارند. اصلاً شبهه موضوعیه را دیروز توضیح دادم، از امیر المومنین (ع) هم نقل شده است. شبهه موضوعیه خیلی قدیم است. و آن که یک گوشتی در خیابان دیدیم، در جایی ببینیم، در بیابان ببینیم شک بکنیم این حلال است یا نه. در شبهه موضوعیه هم همین بحث را عده ای از اهل سنت گفتند. در شبهه موضوعیه عرض کردم مثل

.....
کتاب الاشباه و النظائر سیوطی هم دارد که یحکم بحرمته و طهارته؛ البته کلام شهید ثانی در شبهه حکمیه است. در شبهه موضوعیه هم ایشان گفته که یحکم بحرمته و طهارته. و عرض کردیم مثل صاحب حدائق ظاهرش قائل به حلیت و طهارت است. البته آن روایت را نقل می‌کند. یک روایتی هم نقل می‌کند. و اصالة الطهارة و اصالة الاباحه را هم نقل می‌کند.

پس در این دو تا دیروز توضیح دادیم سه رأی وجود دارد بین کل علمای اسلام. بین این دو تا شبهه موضوعیه و شبهه... یک رأی مشهور بین علمای ما در شبهه موضوعیه. مشهور در علمای ما حرمت و نجاست. الان هم مشهور همین است. رأی دوم، ظاهر صاحب حدائق حلیت و طهارت. و شاید ظاهر عده‌ای از علمای اهل سنت.

رأی سوم تفصیل ما بینهما؛ حرمت و طهارت. که آقای خویی هم قائل به این است. عده‌ای از علمای سنی هم الان عرض کردم قائل هستند. این در شبهه موضوعیه. در شبهه حکمیه هم کذلک. در شبهه حکمیه مثل همان حیوان متولد من الحيوانین، آن هم سه رأی است. رأی اول حرمت و نجاست؛ که این از بعضی از علماء، البته اینجا بحث فقهی می‌شود، می‌خورد به باب اینکه مثلاً اگر شک در قبول تزکیه بکنیم. رأی دوم حلیت و طهارت؛ این شاید از کلمات مثل آقا ضیاء و اینها ثابت بشود. طبق قاعده هم همین درست است. طبق قاعده هم همین درست است. لکن خب احتیاطش این است که حکم به حرمت بکنند. اما طهارتش ثابت است.

رأی سوم، حرمت و طهارت؛ این رأی آقای خویی است. البته نکته‌ای که آقای خویی دارند اصلاً غیر از نکاتی است که تا حالا مطرح شده. ایشان نکته‌اش این است که عنوان نجاست رفته روی میت که یک امر وجودی است. عنوان حرمت هم رفته روی غیر مزکی که یک امر ادبی است. می‌گوید با اصل یکی را می‌شود احراز کرد یکی را نمی‌شود. این هم خلاصه این نظر.

پس برگردیم حالا من مطلب تنبیه اول را جمع و جور بکنیم، طولانی شد. و عرض کردیم یک مقدارش هم مسائلی است که مال باب صید و ذباحت است و اصلاً از ما نحن فیه خارج است. آن که به ذهن ما می‌آید اصل بحث این بوده که در مثل این گوشت، اصالة الاباحه با اصالت عدم تزکیه تعارض دارند یا نه؟

عرض کردیم سه احتمال است؛ یکی اینکه اصالت عدم تزکیه مقدم است؛ یکی اینکه تعارض دارند؛ یکی اینکه نه، اصالة الاباحه مقدم است. که این ظاهر کلام صاحب حدائق است. می‌گوید چرا گفتند به اصالت استصحاب عدم تزکیه؛ برگردیم به اصالة الاباحه. عبارتش خوانده شد.

و قول دوم که نه، تعارض هست. ما بین اصول تعارض شده. یک اصل می گوید حلال است یک اصل می گوید حرام است. هدف مرحوم شیخ ظاهرا و العلم عند الله از طرح این مسأله و هدف علماء، که اصول با همدیگر یک نسبتی دارند. این طور نیست که همه در رتبه واحده باشند. اگر اصالت عدم تزکیه جاری شد، رتبتا بر اصاله الاباحه مقدم است. و این یک بحث لطیفی است انصافا، به این ظرافت کمتر در کلمات قدما مطرح شده. عرض کردیم کلی اش را انشاء الله در آخر استصحاب، شیخ تعارض اصول را آنجا آورده در بحث تعارض نیاورده. تعارض اصول در ذیل استصحاب شیخ مطرح کرد، انشاء الله، آن کلی اش، اینجا هم صغرایش. این صغرای آن بحث است. و عرض شد که انصاف قضیه این که این مطلبی را که شیخ فرمودند نسبت به اصول هست و بعضی مقدم هستند، این ثابت است. البته نکته ای که ایشان گرفتند، نکته این گرفتند که یک اصلی اگر ناظر به جانب موضوع باشد، حالا موضوع هم موضوع واحد است هم اصطلاحا در رتبه مقدم باشد، آن حاکم است بر اصل دوم، جای اصل نیست. چون شما اگر شک در اباحه کردید منشأش این است که تصویر شد یا نشد، خب می گوید اصالت عدم تزکیه نشده، دیگر شک در اباحه نمی کنیم. نکته ای که آقای خویی ذکر کردند.

لکن ما تفصیل اشاره کردیم سابقا انشاء الله تفصیلش هم بعد. چند بار این را به خاطر فوایدی که دارد عرض کردیم. اولاً به طور کلی، اصول تنزیلی بر غیر تنزیلی مقدم است. به طور کلی. این به طور کلی کلی. و توضیحاتش گذشت. و به طور طبیعی این طور ما عرض کردیم، نکته مقدم اصول بعضها بر اصول، آن لحاظ است. در ذهن ما حالت لحاظش. ببینیم کجا را لحاظ کرده. طبق اختلاف لحاظ آثار مختلف است. و سر تقدم و عدم تقدم روشن می شود.

ما یک مثالی همین مثال اصالت عدم تزکیه را که الان عرض کردیم، اگر فرض کنیم به اینکه آمد به امام گفت من یک گوشتی گرفتم نمی دانم بخورم نخورم، پاک است یا نه، تزکیه شده یا نشده، امام (ع) می فرمایند کل. اگر امام (ع) فرمود کل، این با اینکه اصل غیر تنزیلی است، این قطعا بر مثل اصاله الاباحه مقدم است. با مثل اصاله الاباحه موافق است. خب اشکال ندارد. این نتیجه اش با اصاله الاباحه یکی می شود. این معنایش چیست؟ معنایش این است که امام لحاظ همین حالت شما را کرده است. اما امام (ع) در همین سوال می فرماید مگر تو این گوشت را از مسلمان خریدی؟ ببینید امام (ع) آمده که یک حالت قبل از حالت شما لحاظ کرده؛ چون شما حالتان این است که گوشت دست من است الان. امام (ع) می فرماید شما این را از مسلمان خریدی. همین که لحاظ حال مسلمان کرد و مسلمان عادات تزکیه می کند، یعنی امام (ع) می خواهند بفرمایند به اینکه این گوشت مزکی است، آثار تزکیه بر آن، آنجا اگر گفت کل، فرق بین اصل تنزیلی و غیر تنزیلی هم همین است. وقتی گفت کل یعنی بخور؛ نگفت این مزکی هست یا نه. اما اگر گفت از قصاب مسلمان خریدی، یعنی مزکی

است، کل آثار مزکی بار می شود. خرید و فروش و عدم مانعیت و ... همه آثار بار می شود. اما آنجا کل یعنی فقط بخور. ممکن است امام (ع) باز چه بفرمایند؟ بفرمایند مگر تو بودی وقتی که سر بریدند درست سر بریدند. ببینید آن سر تقدم اصول، اینها چون ننوشتند، من نکته فنی، آن به لحاظ بر می گردد. چه حالتی را لحاظ کرده. همچنان که واقع ترتب طولی دارند، در مقام جعل اصل ظاهری هم همین طور است، فرق نمی کند. تا گفت مگر شما آنجا بودی که تزکیه شد، یعنی می خواهد شارع اصالت عدم تزکیه. یعنی دیگر لحاظ نکرده شما از دست قصاب گرفتی، قصاب مسلمان. خوب دقت بکنید. لحاظ کرد حالت ذبح را. اگر حالت ذبح را لحاظ کرد، می شود اصالت عدم تزکیه، یعنی غیر مزکی است.

پس سر اینکه اصول می خواهد جاری بشود، می خواهد جاری نشود. مثلاً استصحاب، شما در حال سجده شک بکنید رکوع انجام دادید یا نه، خب استصحاب می گوید لا تتقض الیقین، بله شما یقین داشتید در حال قیام، در حال قیام یقین داشتید که رکوع نداشتید، الان هم در حال سجده هستید، شک می کنید، خب استصحاب عدم رکوع. حالت قیامتان که مشخص است، الان هم که سجده مشخص است. اما دلیل آمد، پس این اگر بخواند استصحاب جاری بشود خوب دقت کنید. ولو دلیل استصحاب اطلاق، لا تتقض الیقین، لکن این کی می تواند استصحاب عدم رکوع جاری بکند؟ که قیام شما را نگاه بکنند. خوب دقت کنید. اما اگر آمد گفت بلی قد رکعت، تأمل کنید، یعنی من قیام را نگاه نکردم دیگر. تا گفت بلی قد رکعت. با اینکه این هم اصل تنزیلی است، استصحاب هم اصل تنزیلی است. آن نکته تقدم این است. می گویم علماً اینجا فقط یک وجوه دیگری ذکر کردند. ما به نظرمان چون قوام اصل به لحاظ است. اصلاً قوام اصل این است. چون اصل تنزیل است دیگر، یعنی حکم است. قوامش به لحاظ است. تا آمد گفت بلی قد رکعت، یعنی من استصحاب را لحاظ نکردم. چون اگر بخواند استصحاب را لحاظ بکند، قیام را باید لحاظ بکند. اگر بخواند استصحاب را لحاظ بکند، حالت قبل از رکوع را باید لحاظ بکند. تا آمد گفت بلی قد رکعت، یعنی من قیام را، یعنی قیام تمام شد، قیام را نگاه نکردم. قیام را نگاه نکردم، دیگر جای استصحاب نیست. دیگر جای تعارض هم نیست اصلاً. نیایم بگوییم قاعده تجاوز با استصحاب تعارض دارد. این قول تعارض. یا بگوییم استصحاب عام است، شامل می شود. بعضی گفتند نه استصحاب عام است، این خاص است، تخصیص زده. این هم نیست، تخصیص هم نیست. مشهور علمای ما فعلاً حکومت است، حکومت هم نیست. ورود هم عده ای احتمال دادند، تخصیص هم، مشهور قدما بیشتر تخصیص است. که قاعده تجاوز استصحاب را تخصیص، از معاصرین هم بعضی قائل به تخصیص هستند که تخصیص می زنند. با این نکته فنی که ما عرض کردیم هیچ کدام نیست. هیچ کدام از این وجوهی که الان مشهور است یا گفته شده اینها نیست. در حقیقت یک نوع تخصیص است؛ چون اصلاً لحاظ عوض شده. با تعدد لحاظ اصل متعدد است. پس دلیل استصحاب کلاً اینجا نمی آید. چون اگر بخواند

بیاید، حالا فرض کنید قبول کنیم لا تنقض الیقین بالشک. این لا تنقض الیقین بالشک باید حالت سابق. چرا آقایان آمدند این نسبت ها را گفتند؟ ما عرض کردیم این شک و یقین را، مثل اکرم العلماء الا الفساق گرفتند. ما عرض کردیم در اصول عملیه چنین لحاظی نمی شود. اصول عملیه مثل معانی حرفیه هستند. معانی اندکاکیه هستند. شک هر کدام با شک دیگری فرق می کند. این را مثل آن گرفتند. انشاء الله توضیحش را حالا نمی خواهم زیاد معطلتان بکنم، دو کلمه گفتیم، انشاء الله با توضیحات سابق روشن بود و الا در محل خودش.

پس این نکته را خوب دقت بفرمایید. ما سرش را واضح می دانیم. در مقام جعل و تشریع خیلی روشن می دانیم. لسان خود اصل را نگاه بکنیم، خودمان نمی فهمیم. خیلی واضح است. یعنی ما ببینیم این کجا را لحاظ کرده، طبق آن لحاظ باید حساب بشود. رکوعتان را لحاظ کرده، دیگر قیام را لحاظ نکرده، قیام را لحاظ نکرده، استصحاب اصلا نیاورده. اصلا استصحابی نیاورده. در بعضی از روایات قاعده تجاوز دارد فامض فی سجودک؛ اگر فامض فی سجودک را لحاظ کرده، به هر حال قیام را لحاظ نکرده، رکوع هم لحاظ نکرده. یعنی اگر گفت بلی قد رکعت می شود اصل تنزیلی. اگر گفت فامض فی سجودک می شود اصل غیر تنزیلی. یعنی ما همه را ضابطه مند کردیم، معین کردیم، کیفیت این که استظهار بکنیم اصل تنزیلی است، غیر تنزیلی است، نسبت اینها کدام یکی بر یکی مقدم است، اینجا نوشته اصل موضوعی رافع له، حالا بعد آقای خویی گفته، مرحوم نائینی که مراد از موضوع، موضوع مصطلح نیست. اصلی که در رتبه مقدم است.

اصلا این نکات نیست به نظر ما. آن نکات اساسی این است. خب حالا برگردیم چون حالا یک مقدار وقت تمام شد نرسیدیم حالا این تنبیه دوم را ...

س: سر این لحاظ تعبد است یا اینکه ما می توانیم

ج: خود ما در مقام جعل حالا اگر فرض کنید حکم ولایی بود جعل بکنیم. چه اشکالی دارد؟ ما می خواهیم بگوییم شارع هم همین راه را رفته. راه غیر طبیعی نرفته. این یک راه قانونی است. امروز ما داریم همه اش بحث های قانونی می کنیم. این یک بحث قانونی است کلا. در مباحث اصول عملیه اگر قانون می خواهد جعل بکند، باید حتما لحاظ بشود. چرا؟ چون فرض اصول عملیه شک است. نمی شود واقع را نگاه بکنیم. فرضش شک است. در فرض شک دارد جعل وظیفه می کند.

س: همان سوال می آید چرا این را لحاظ بکنیم آن را لحاظ نکنیم

ج: خب آن طبق اولاً شاید ملاکات

س: تخصص و تخصیص حل بشود دیگر

ج: می دانم، ما ممکن است، نه تخصیص نیست.

س: نه منظور این که همان اقوال را می توانیم اینجا بیاوریم فقط شما جای سوال را درست تبیین کردید

ج: دقت بکنید. این که چرا، آن ملاکات جعل حساب خودش است. ما دنبال ملاکاتش نیستیم. ما الان ناظریم فقط به مقام جعل. طبعاً ملاک، گاهی ملاک اقتضاء می کند حالت سابقه را ببیند. گاهی اقتضاء می کند ملاک حالت وسط را ببیند. الان سه تا حالت برایتان تصور کردیم. الان حالتی که گوشت دست شماست؛ حالتی که گوشت را از قصاب خریدید؛ حالتی که حالت ظرف است. هر سه را می شود ملاحظه بکنید. چرا این را ملاحظه می کنید؟ آن ملاکات جعل است. ملاکات را فعلاً نمی خواهیم وارد بشویم.

بحث من این است که در باب اصول عملیه نکته تقدم این است. الان اصالت عدم تزکیه هم اصل تنزیلی است، قاعده سوق مسلم هم اصل تنزیلی است. اما اگر گفت اشتریت من ید المسلم، این مقدم بر آن، به لحاظ آن مقدم است. اما اگر گفت که شما آنجا بودی در حال ذبح، آنجا آن مقدم است. نکته این نیست که یکی فقط تنزیلی است، دیگری، یک نکات فنی، البته تنزیلی دائماً برای تنزیلی مقدم است. حالا این خلاصه بحث.

برگردیم به اجمال این بحثی که تا اینجا مفصل صحبت شد. پس یک، آیا اصالة الاباحه با اصالت عدم تزکیه، حالا یا مرحوم صاحب حدائق آن را استصحاب عدم تزکیه گفتند. آیا اصالة الاباحه با استصحاب عدم تزکیه معارضند؟ یک. دو، اصالة الاباحه مقدم است. و روایت سفره هم ایشان مطرح کرده است.

جواب، حق با اصولیین متأخر است. عرض کردم خیلی از مباحث اصولی که بعد آمده از زمان وحید به بعد، بیشتر در نقض اخباری هاست. حق با مرحوم شیخ انصاری و بزرگان اصحاب است که این دو تا اصل معارض نیستند. اصالة الاباحه با استصحاب عدم تزکیه علی تقدیر جریان؛ البته ایشان بعد گفته استصحاب جاری نمی شود. حالا علی تقدیر جریان. علی تقدیر جریان استصحاب بر اصالة الاباحه مقدم است. اصالة عدم تزکیه هم بر اصالة الاباحه مقدم است. تعارض که ندارند هیچی، مقدم هم هستند. اما احتمال اینکه اصالة الاباحه مقدم باشد فوق العاده ضعیف است. آن که دیگر خیلی وضع... آن روایت سفره هم اگر بر فرض ثابت بشود تعبد، تعبدی ثابت می شود و آن روایت سفره هم مشکل دارد به لحاظ اینکه از طریق سکونی است پیش ما مشکل دارد. خود روایت هم متناً خالی از مشکل نیست. که اینها را سابقاً اشاره کردیم.

این هم راجع به بحث که سابقا عرض کردیم. بحث دوم من بحثها را جمع بکنم یکی یکی بکنم. پس اینکه ما به اصالة البرائه دائما مراجعه بکنیم نه. اگر در جایی استصحاب، حتی در شبهات حکمیه. مثلا اگر ما قائل بودیم به جریان استصحاب در شبهات حکمیه، خانمی که مثلا انقطاع دم شده اما غسل نکرده، اگر قائل به استصحاب حرمت بشویم، قبلا حرام بوده حالا هم حرام است. دیگر جای رجوع به اصالة البرائه نیست دیگر. یعنی اگر استصحاب جاری شد اصالة البرائه نمی آید. اگر استصحاب جاری نشد، اصالة البرائه می آید. دقت فرمودید؟ اگر استصحاب را جاری کردیم، جای اصالة البرائه نیست. انصافا مطلب درست است. حق با مرحوم شیخ و آقایان اصولی هاست که رتبه بندی دارد. و اصالة البرائه جایی می آید که اصل موضوعی حاکم بر آن نباشد. این مطلب درست. این مختصر تنبیه اول. لکن از این تنبیه ما خیلی خارج شدیم.

به مناسبت اصالة عدم تزکیه مقدم است بر اصالة الاباحه، دیگر از بحث خارج شدیم، در بحث های فقهی هم رفتیم، طولانی هم شد. و حالا من کلمات را جمع و جور بکنم، با مجموعه مبانی که در اینجا گفته شده.

عرض کردیم در اصالت عدم تزکیه نکته دوم، دو احتمال اساسی هست. یکی استصحاب باشد، یکی هم اصالة العدم باشد. فرقی هم این است که اصالة العدم فقط در شبهات موضوعیه می آید. در شبهات حکمیه معنا ندارد. یعنی اصالة العدم شک می کنیم این گوسفند را مثلا رو به قبله بود یا نبود؛ چون امر حادثی است روبرو قبله بودن، شک می کنیم اصل عدمش است. اصالة عدم تزکیه به این معنا.

و عرض کردیم این اصل ثابت است. نکته دوم. اما استصحاب عدم تزکیه؛ این بیشتر می خورد به حالت سابقه. حیوانی که زنده بود، مثلا گوشتش حرام بود، یا مثلا به قول مرحوم صاحب حدائق می گوید حلال طاهر هم بود. ایشان از این راه فرق بین حرمت و طهارت را می گذارد. و عرض کردیم این نکته دوم، این استصحاب مراد این است.

استصحاب عدم تزکیه اگر جاری بشود در شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه هر دو جاری می شود. در هر دو، فرقی با اصالت عدم این است. مثلا این گوشت خارجی شک می کنیم، می گوییم در زمان حیات تزکیه نبود، حالا هم استصحاب عدم تزکیه. یا مثلا حرام. و اما در شبهات حکمیه هم همان گوسفند؛ حیوانی که متولد بین حیوانین است. ولو ما سرش را ببریم، بگوییم این حلال نبود، حالا هم به اصطلاح مزکی نبود، حالا هم مزکی نیست.

پس استصحاب عدم تزکیه در دو حالت جاری می شود. هم در شبهات موضوعیه هم در شبهات حکمیه.

مطلب سوم، حق این است که انصافا این استصحاب خالی از اشکال نیست. آقای خویی هم اشکال کردند، آقای نائینی هم این طرف. و اشکال در نظر ما چون ما دلیل لفظی در باب استصحاب ثابت نشد پیش ما. برگشتیم به سیره عقلا. سیره عقلا هم معلوم نیست که حیات و موت را مقوم موضوع نینند. خوب دقت بکنید. مثلا یک حیوانی در حال حیاتش یک حکمی دارد. بگویند حالا که مرد همان حکم را ما می بینیم. خیلی بعید است. اولاً در شبهات حکمیه اش که استصحاب پیش ما جاری نمی شود. این که شبهات حکمیه. با قطع نظر از شبهات حکمیه، در شبهات موضوعیه اش هم اشکال دارد. این حیوان زنده بود، راه می رفت. اصولاً به حالا نظر دقیق علمی را هم شاید عرف نیند. چون می دانید در حال حیات قسم حیوان است، در حالی که مرده است قسم جماد است اصلاً. دو عالم هستند. جماد با حیات، اصلاً جزو نبات هم نیست. چون می دانید جسم عادی داریم، نامی داریم، بعد حیوان داریم. این حیوان که زنده است، حیوان، یعنی جسم حساس متحرک به ۴۲:۳۱ است، بعد که می میرد از حیات نباتی هم خارج می شود. نفس نباتی هم ندارد. می رود به جماد. خب ماهیت جمادی با ماهیت حیوانی قطعاً از نظر علمی فرق دارند. خیلی فرق دارند. شاید اصول هم این را نیند. این غرض یک اشکالی دارد. این غیر از آن خانمی هست که خون پاک شده. خوب دقت بکنید. شاید پاک شدن خون را مثلاً مقوم این موضوع نیند. بگوید ذات این زن حرام بوده، الان هم حرام است. اما وقتی که یک حیوان زنده است، بگوید این حرام است، بعد مرد شد یک لاشه. مخصوصاً وقتی تکه شد، گوشت شد، شاید عرف این را آن حیوان نیند. یعنی یک مشکل دارد در بقاء موضوع مشکل دارد.

پس صحیح در مقام این است که استصحاب کلاً در ما نحن فیه مشکل دارد. این هم نکته سوم.

نکته چهارم عرض شد که ما شبهه موضوعیه داریم، آقای خویی سه چهار قسم کردند. خب اشکال ندارد. لکن شبهه موضوعی معروف یکی است. یک گوشتی در خانه اش دیدیم، شک می کنیم تزکیه شده یا نه. این شبهه موضوعی معروف است. و انصاف قصه اگر ما گوشتی دیدیم و به قاعده سوق مسلم و اینها نبود، در بیابان گوشتی دیدیم شک کردیم، انصاف قضیه اصالت عدم تزکیه جاری می شود. استصحاب مشکل دارد. اما اصالت عدم تزکیه جاری می شود. شک می کنیم این گوشت وقتی سر بریدند رو به قبله بوده یا نه. با مثلاً بسم الله گفتن، خب اصل عدم بسم الله است دیگر. اینها را می شود، به نظر ما در شبهات موضوعیه، می شود اجرای اصالت عدم تزکیه کرد نه استصحاب. اجرای عدم تزکیه کرد. این مطلب به اصطلاح سوم و چهارم.

مطلب بعدی با این استصحاب، با این اصالت عدم تزکیه اثبات دو چیز می شود. هم نجس است و هم حرام است. این است که مرحوم استاد فرمودند نه، با آن ثابت می شود حرمت، نجاست ثابت نمی شود. طهارت، اثبات طهارت. این مطلب ایشان درست نیست. خب خلاف مشهور هم هست انصافا. مضافا به اینکه فی نفسه درست نیست، خلاف مشهور هم هست. این هم نکته چهارم و پنجم.

نکته بعدی در شبهات حکمیه. در شبهات حکمیه مثل همین حیوان متولد. عرض کردم شبهات حکمیه هم چند صورت دارد. این از همه شایع تر است. و در حقیقت شبهه حکمیه مرجعش به این است که ما نمی دانیم این حیوان قبول تزکیه می کند یا نه؟ چون اگر قبول تزکیه بکند که خب مزکی است دیگر، سر بریدیم. قبول تزکیه نکرد، میته است. دقت کردید؟

پس بحث در شبهه حکمیه برگشتش به این است که آیا حیوانی که نه گوسفند است نه خوک است و متولد منهما است، آیا قبول تزکیه می کند یا نمی کند؟ اینجا عده زیادی از علما استصحاب عدم تزکیه، نه اصالت، استصحاب عدم تزکیه. که این حیوان در حال حیانتش به اصطلاح مزکی نبود. و نتیجه هم گرفتند که هم حرام است هم نجس. آقای خوبی نتیجه گرفتند که حرام است اما پاک. و شهید ثانی هم همین است. اما تقریباتشان فرق می کند.

و صحیح نزد ما این است که استصحاب جاری نمی شود. اصلا در شبهات حکمیه کلا جاری نمی شود. ما نحن فیه هم شبهه دیگری دارد.

پس در این مسئله که آقایان به استصحاب، نه به اصالت، چون در شبهات حکمیه اصالت عدم جای بحث اصالت عدم نیست. پس صحیح در ما نحن فیه این است که استصحاب عدم تزکیه جاری نمی شود. که حالا آن بحث بکنیم که آیا حرمت است یا حرمت و نجاست. نکته بعدی در این مسئله به نظر ما رجوع می شود به عمومات و اطلاقات نه رجوع به اصل عملی. و آن اینکه از مجموعه ببخشید، رجوع می شود به اصول دیگری غیر از آن. و آن اصالة الحل. و لذا حکم می کنیم که این حیوان حلال است، بنابر اینکه اصالة الحل در شبهات حکمیه جاری نشود. هم حلال است هم پاک است. لکن ما اشکال کردیم که روایت اصالة الحل نداریم. همه اش در شبهات موضوعیه است، در شبهات حکمیه ثابت نیست.

نکته بعدی ما به اصالة الحل مراجعه نکنیم، به قاعده حل مراجعه بکنیم. ما از مجموعه آیات و روایات این را در می آوریم، آنچه که خدا خلق کرده، اینها قابل استفاده بشر و در حق بشر، این حیوان هم از همان هاست. پس اگر ما اجرای تزکیه کردیم، رو به قبله و سر بریدیم، این هم حلال است و هم پاک است. و این ظاهر کلمات مرحوم آقاضیاء است. ما یک اشکالی به آقاضیاء کردیم. ظاهرا مراد جدی آقا

ضیاء این است. این هم حلال است هم پاک است. در اینجا طبق قاعده همین است. و به اصول عملیه هم مراجعه نکردیم. به مستفاد از مجموع آیات و روایات. هم حلال باشد هم پاک باشد، لکن انصافاً پاکش خیلی واضح است. حلیتش خالی از شبهه نیست، احتیاط بشود که اجتناب بشود. این خلاصه این بحث چه بحث‌های اصولی چه فقهی. و نتایجی که گرفته شد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین